

تضمین حقوق بشر و آزادی‌های مشروع در فرآیند دادرسی کیفری

محمد رضا اعزازی^۱؛ علی احمدی فر^۲

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

چکیده

کرامت بشر و آزادی‌های مشروع آحاد جامعه از جمله حقوق بنیادین ملت‌ها است که دولت به‌عنوان نهاد حاکمیتی بالادستی عهده‌دار رعایت آن‌ها است. رجوع به پیشینه جوامع متمدن و متون مقدس دینی مؤید این مهم است که آزادی‌های مشروع از سالیان دور مورد توجه حکمرانان و مورد مطالبه شهروندان بوده است. شکل امروزی ساختار قدرت در اکثر جوامع که مطابق با تفکیک قوا صورت می‌پذیرد، مستلزم در نظر گرفتن یک نهاد حاکمیتی کلان برای به اجرا درآوردن و تسهیل موجبات رعایت این آزادی‌ها برای آحاد مردم است. از سوی دیگر در صورت نقض آزادی‌های مشروع و عدم رعایت این اصول آزادی‌بخش که در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده است، نیاز به وجود نهاد دیگری جهت تضمین این آزادی‌ها احساس می‌شود که قوه قضاییه مطابق بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی عهده‌دار تضمین این دسته آزادی‌های است. در فرآیند دادرسی کیفری، رعایت برخی اصول جزایی متضمن آزادی مشروع شهروندان در جریان دادرسی و رسیدگی محاکم خواهد بود. در این پژوهش با مطالعه توصیفی تحلیلی و با تدقیق در این اصولی نظیر اصل برائت، اصل عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری، منع شکنجه و تحصیل دلیل نامشروع و اصول حاکم بر تعیین جرائم و مجازات به عملکرد قوه قضاییه در پاسداشت حقوق اساسی افراد جامعه خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌گان: آزادی‌های مشروع، قوه قضاییه، قانون اساسی، ضمانت اجرا، دادرسی کیفری.

^۱. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران

^۲. دانش‌آموخته دکتری جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری و معاون دادستان انتظامی

مقدمه

حقوق و آزادی‌های مشروع افراد همواره یکی از مسائل تقابل بین جامعه و حاکمان بوده است. حاکمانی که با توجه به وسعت اختیارات خود به دنبال مضیق کردن حیطه آزادی‌ها و در نتیجه تحدید حقوق مردم می‌باشند. جنبش قانون اساسی به دنبال تثبیت حقوق و آزادی‌های جامع و در نتیجه محدود کردن حیطه اختیارات حاکمان، از جمله گام‌های اساسی در ایجاد قانون اساسی و احترام به حقوق و آزادی‌های مردم است که با اصل حاکمیت قانون ترکیب گشته و در پی تدوین حقوق و آزادی‌های جامعه و در نتیجه ضمانت اجرای لازم برای حفظ آن‌ها است. امنیت و آزادی به‌عنوان جزء تفکیک‌ناپذیر کرامت و ارزش والای انسانی و اساس و پایه حیات جامعه بشری، امری شایسته است و تأمین و تضمین آن در مقابل تجاوزت فردی و اقتدارات حکومتی بر عهده مقام شامخ قضایی به‌عنوان امینی پارسا قرار دارد. در نظام‌های مردمی معاصر که نوعاً مبتنی بر تفکیک قوا است، وظیفه مذکور با ساختار منطقی و ابزار و امکانات لازم بر عهده قوه قضاییه است. قانون اساسی کشورمان ضمن توجه ویژه به امر قضا و دستگاه قضایی در این خصوص اشاره به پاسداری از حقوق مردم می‌کند و بر تأسیس قوه قضاییه باهدف حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت تأکید می‌ورزد.

قانون اساسی در اصول گوناگون به‌ویژه در فصل سوم، حقوق متعددی را برای شهروندان قائل شده که در این میان تعرض به امنیت افراد را ممنوع دانسته و احترام به آزادی‌های همگان در زمینه‌های مختلف لازم‌الرعایه است. از آنجاکه وظیفه قوه قضاییه احیای حقوق عامه و گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع است، تضمین حقوق مذکور بر عهده این نهاد است.

در این ارتباط دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح مراجعه نماید و همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند تا بدین‌وسیله قادر به احیای حقوق و آزادی‌های مخدوش یا از دست‌رفته خویش باشند. نظام قضایی کشور در ایفای این رسالت خطیر موظف به دادرسی شایسته است که در این راستا و برای تأمین این هدف اصلی، می‌بایست راهکارهای منطقی را به کار گیرد و از به‌کارگیری وسایل نامطلوب احتراز کند تا در این راه بر حرمت اشخاص و امنیت قضایی شهروندان لطمه‌ای وارد نشود. با این اوصاف در

این پژوهش تلاش گردیده است تا به‌منظور تبیین و معرفی آزادی‌های مشروع به کارکردها و مکانیسم‌های اصلی پرداخته شود.

۱. آزادی‌های مشروع

کلمه مشروع را می‌توان معتبر و صحیح بودن از لحاظ قانونی استنباط نمود. ولی گاه این لفظ معنای مطابقت با موازین شرعی را به ذهن متبادر می‌نماید (مهرپور، ۱۳۹۰: ۱۹۶). نتیجه چنین استنباطی در خصوص آزادی‌های مشروع آن است که می‌بایست آزادی‌های مقرر مورد پاسداشت قرار گرفته و تضمین شوند و مفهوم دیگر آن این است که به آزادی‌های خلاف شرع نه‌تنها احترام گذارده نشود بلکه هیچ‌گونه حمایتی نیز شامل آن‌ها نشود.

۱-۱ پیشینه آزادی‌های مشروع

در تمام جوامع از ابتدای خلقت تاکنون برحسب فهم و درک و شعور انسان‌ها همیشه بر آزادی و حقوق شهروندان تأکید شده است؛ اما در طول اعصار از زمانی که بشر برای زندگی بهتر حکومت و کشور تشکیل داد و قبول نمود که از بخشی از آزادی مطلق خود دست بکشد، این دیگر نوع بشر نبود که برای آزادی و حقوق قاعده وضع می‌کرد بلکه این حکومت بود که بر اساس سیاست و بینش مذهبی خاص خود تعریف خود را از آزادی در قالب قواعد حقوقی مطرح می‌نمود و متعهد می‌گردید که از آن قواعد نیز دفاع کند. برای شناخت پیشینه آزادی‌های مشروع بررسی ریشه آن در تفکرات مذهبی ضرورت می‌یابد، چراکه ریشه و منبع حقوق و آزادی‌های مشروع از این طریق قابل‌درک است.

مسیحیت، بشر را تصویری از خدا می‌داند و برای او احترام و کرامت زیادی قائل است. به باور مسیحیان همه افراد از لحاظ آنکه از یک منشأ و دارای ارزش و گوهر وجودی واحدی هستند و با یکدیگر برابرند و همه افراد از حقوق انسانی برابر برخوردارند و به این دلیل که هر فرد آیتی از خداست و باید به‌سوی او برگردد نباید آلت دست حکومت و جامعه قرار گیرد و مسیحیت از لحاظ آن که فرد را به نفس‌غایت جامعه تلقی می‌کند و حکومت اجازه تجاوز به حریم او را نمی‌دهد وجهه‌ی فردگرایی پیدا می‌کند

(هاشمی، ۱۴۰۰: ۳۵۸). در دین اسلام تعالیم انسانی متضمن عالی‌ترین احکام در احترام به ارزش بشر و رعایت حقوق انسان است. صیانت نفس، امنیت شخصی، آزادی عقیده و ایمان، مصونیت مسکن، منع تفتیش و تجسس در زندگی خصوصی افراد، احتراز از دروغ، تهمت و اهانت، احترام به آزادی دیگران، برقراری قسط و عدالت در بین مردم همه در راستای احکام اسلامی است و بدون شک بسیاری از حقوق و آزادی‌های مدنی در اصل از اعتقادات مذهبی سرچشمه می‌گیرد. اسلام نیز همانند تمامی مکاتب آزادی‌خواه برای بشر، کرامت و ارزش فراوانی متصور است و او را به مقام خلیفه الهی معرفی می‌کند و این بزرگ‌ترین فضیلت و منزلتی است که خداوند برای بشر ارزانی داشته است. کرامت انسانی و جانشینی خدا یعنی بها دادن بیش از حد به انسان و شناختن حقوق انسانی و قائل شدن رسالت بزرگ برای او در جامعه است. در این راستا آیات و روایات متعددی از جمله آیه ۷۰ سوره اسرا اشاره می‌کند: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا*. بنابراین این‌گونه استنباط می‌شود که منشأ کرامت انسان بر این پایه است که قرآن کریم می‌فرماید. پس از آنکه خداوند متعال آدم را آفریده از روح خویش در آن دمید. به تعبیری خداوند یک نیروی الهی در وجود آدمی نهاده است که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده و او را بر بسیاری از مخلوقات برتری می‌دهد. اسلام همه افراد بشر را از لحاظ اصل منشأ و خلقت به‌عنوان اعضای یک خانواده می‌شناسد و صریحاً اعلام می‌دارد که تمام افراد از هر نژاد و رنگ، از یک پدر و مادر آفریده شده و باهم برابرند. اسلام تلاش می‌کند که دل‌های افراد پاک و منزه و سرشار از صفا و نورانیت و عشق و محبت به یکدیگر باشد و جامعه از هر حیث سالم و امن گردد.

پس از انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی، آزادی از محورهای اساسی و از آرمان‌ها و اهداف اصلی انقلاب اسلامی ملت ایران بود. این هدف که در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی تجلی‌یافته بود پس از پیروزی انقلاب در قانون اساسی متبلور شد. در واقع می‌توان گفت قیام و انقلاب بزرگ مردم ایران در راستای آزادی‌خواهی و نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌پذیری و استقلال به وقوع پیوست (مومنی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). همان‌طور که در مقدمه قانون اساسی آمده است، شیوه حکومت از دیدگاه اسلام

برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی و یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خودسازمانی می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی بگشاید و آنگاه در بخش دیگر از مقدمه قانون اساسی می‌خوانیم که با استناد به آیه ۱۵۷ سوره اعراف به سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان اشاره می‌گردد:

يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

در بند ششم از اصل دوم قانون اساسی اشاره می‌شود که آزادی و کرامت ابنای بشر سرلوحه اهداف جمهوری اسلامی است و همچنین آن را یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آورد.

۲-۱ مبانی آزادی‌های مشروع

آزادی‌های مشروع بر پایه و اساس تفکرات مذهبی بر مبنای قرآنی و روایی و عقلانی است که در این بحث به آن می‌پردازیم.

در این قسمت بر آنیم تا با مراجعه به قرآن کریم به‌عنوان معتبرترین و موثق‌ترین منبع و متن دین اسلام دیدگاه قرآن را درباره آزادی بررسی کنیم. آزادی در قرآن کریم بر پایه سانسور فاعل مانع و هدف قابل‌تحلیل است؛ به‌طور کلی، به معنای کسی است که دارای آزادی و یا فاقد آزادی است. به عبارتی، مراد از مانع شخص، شخصی است که مانع برخورداری فردی از آزادی می‌شود و مراد از هدف نیز قصد و غرضی است که فرد برای انجام آن نیازمند برخورداری از آزادی است.

ابتدا با توجه به آیات قرآن کریم به دنبال ویژگی‌هایی هستیم که برای انسان به‌عنوان فاعل آزادی بیان شده است. انسان از دیدگاه قرآن کریم دارای ویژگی‌های متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها به‌نوعی در ارتباط با آزادی انسان عبارت‌اند از:

اول، انسان خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین است. در همین راستا، آیه ۳۰ سوره بقره بیان می‌دارد: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**، در این آیه شریفه، انسان خلیفه خداوند در زمین معرفی شده است. هرچند که صرف خلافت از جانب خداوند بر ارزش و جایگاه والای انسان در میان موجودات دلالت دارد. ذیل آیه نیز به‌گونه‌ای دیگر بر ارزش انسان تأکید می‌کند خداوند در پاسخ به فرشتگان می‌فرماید من

حقایق و چیزهایی را درباره انسان می‌دانم که شما نمی‌دانید. درواقع این عبارت بیانگر این است که انسان دارای ارزش والایی است که فرشتگان از آن بی‌خبر بودند؛ بنابراین انسان از دیدگاه قرآن دارای چنان مقام و جایگاهی است که از وی به‌عنوان خلیفه خداوند یاد می‌شود؛ بنابراین انسان آزاد در قرآن کریم انسانی است که دارای ویژگی خلیفه الهی باشد.

دوم، انسان فطرتی خدا آشنا دارد. از دیدگاه قرآن کریم انسان فطرتاً خداشناس و موحد است، همان‌طور که در آیه ۳۰ سوره رم می‌فرماید: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، در نتیجه با ضمیمه کردن این آیه و آیات دیگری که آزادی را برای انسان به رسمیت می‌شناسد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که انسان فطرتاً با دین الهی آشنا است و اگر این دین آزادی را برای انسان به رسمیت شناخته فطرتاً با آزادی مزبور نیز به‌عنوان یکی از آموزه‌های دین آشنا است و در صورتی که موانع برداشته شود، انسان‌ها با آزادی به‌عنوان ارزش اساسی انسان واقف گردیده و ارزش آن را درک خواهد کرد و همین جهت یکی از رسالت‌های اساسی پیامبران، رها ساختن انسان‌ها از موانع مختلفی است که ممکن است مانع شناخت آزادی و بهره‌برداری از آن گردد.

سومین شاخص برجسته انسان، بهره‌مندی از شخصیتی مستقل و آزاد است. از نظر قرآن انسان موجودی است که در انتخاب راه پس از هدایت آزاد است در آیه سوم سوره انسان پس از آنکه انسان را شنوا و بینا معرفی می‌کند می‌فرماید. بر اساس این آیه شریفه انسان در انتخاب راه آزاد است و می‌تواند آن را بپذیرد و یا رد کند؛ بنابراین یکی دیگر از ویژگی‌های انسان آزاد بودن است إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.

بررسی آزادی‌های انسان در مذهب شیعه سابقه طولانی دارد و نمی‌توان آن را به زمان خاصی محدود نمود، هرچند در شکل‌گیری دچار فراز و نشیب شده است، لیکن ریشه آن از آغاز در حدیثی در مذهب شیعه می‌توان یافت و بر همین اساس در سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، آزادی و حق انتخاب بشر به‌روشنی بیان شده و بر آن استدلال شده است. از این‌رو باید گفت علم حدیث و دیگر علوم اسلامی شیعی که با عقاید و اعمال مردم سروکار دارند، از بررسی آزادی غافل نمانده‌اند. شاهد مثال این امر را می‌توان در وصیت حضرت علی به فرزندش امام حسن دانست که ایشان در بیان دقیق و حقیقی در تبیین منشأ آزادی فرمودند: نفست را از گناه گرامی دار، هرچند دنائت، تو را

به خواهش‌هایت برساند. چراکه هرگز هر کس که نفس ارجمند خود را می‌بخشد، چیز ارزنده به دست نخواهد آورد (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

۳-۱- محدوده آزادی‌های مشروع

محدوده آزادی در فقه شیعه بر پایه سه اصل نهاده شده است این اصول ریشه و زیربنای یکدیگر هستند. حال اگر این اصول به اثبات برسد محدوده آزادی برای انسان‌ها ثابت و مشخص است:

۱. حکم هر کاری که حرام بودن آن ثابت نشده باشد، اباحه است. این اصل بیانگر آن است که علمای شیعه بر این مطلب اجماع و اتفاق نظر دارند که هر عملی که حرام بودن آن ثابت نشده باشد حکم آن مباح است و انسان مجاز به انجام آن است. اصل در افعال به حکم عقل، اباحه است. به این دلیل که هر آنچه در آن سودی باشد و از آن زیان در زمان حال و آینده نباشد انجام آن مباح است و اقدام به آن به حکم عقل نیکو است؛ مانند حکم عقل به قبح و ممنوعیت فعلی که زیان آن در زمان حال یا آینده ثابت شده است (رشادی، ۱۳۸۹: ۳۰۷).

۲. کسی بر کسی ولایت و قیمومیت ندارد. این اصل بر پایه این حکم عقلی است که هیچ‌کس بر انسان ولایت و قیمومیت ندارد جز خدا و پیامبر و امامان که ولایت آن‌ها با دلیل ثابت شده است. بنا بر این اصل، کسی حق دخالت در کار انسان را ندارد و نمی‌تواند او را از کاری بازدارد و یا او را به کاری که نمی‌خواهد وادار و تصمیم‌گیری نماید و یا بدون رضایت و خواست وی چیزی را از ملک او خارج نماید. فلذا انسان در انجام کارهای خود مستقل و آزاد است و سرنوشت‌اش به دست خودش سپرده شده است و تمام افراد، خودشان به سرنوشت خود حاکم هستند.

۳. انسان دارای اراده و اختیار و بااراده کارهای خود را انجام می‌دهد. مسئله جبر و اختیار دیرزمانی است که اندیشه بشر را به خود مشغول ساخته و می‌توان گفت آغاز و پیدایش این اندیشه با پیدایش بشر همراه بوده است که انسان دارای اراده و اختیار است و کسی که اختیار از وی سلب شود دیگر آزاد نیست (شریعتمدار، ۱۳۷۷: ۴۷).

۴-۱ آزادی و قانون

قانون چه برگرفته از شرع الهی باشد و چه بر اساس تجربه بشر و دور از تعالیم الهی در واقع همان محدودیت ارزشمند را به همراه دارد. قانون در هر جای این عالم، محدودکننده آزادی‌های مردم آن سرزمین است. اگر آزادی را به معنای کامل آن بپذیریم، نباید هیچ قانونی برای بشر در هیچ کجای دنیا متصور شد، چراکه قانون خود با این تلقی نقض آشکار آزادی است.

در بند دوم ماده ۱۹ بیانیه حقوق بشر آمده است:

در این راستا، به منظور تحقق آزادی و حقوق فردی هرکس می‌بایست تنها تحت محدودیت‌هایی قرار گیرد که به واسطه قانون فقط به قصد امنیت در جهت بازشناسی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران وضع شده است تا اینکه پیشرفت‌های عادلانه اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه مردم‌سالار تأمین گردد (راسخ، ۱۳۹۵: ۶۸).

همین‌که در تمام جوامع قانون حکم فرماست صرف‌نظر از حقانیت آن و اجرای آن خود دلیلی آشکار بر غلبه قانون و آزادی مطلق است، پس ارزش قانون از آزادی بیشتر است تا قانون نباشد آزادی معنا نمی‌یابد و در عمل آزادی نسبی هم از افراد سلب می‌گردد. بدین ترتیب کسانی که از قدرت و ثروت بیشتری برخوردارند می‌توانند کاملاً آزادانه عمل کنند و در نتیجه بیشتر مردم آزادی نسبی را هم از دست می‌دهند (گرچی، ۱۳۹۴: ۱۲۸). در واقع به خاطر آنکه قانون ابزار رسیدن به عدالت است آزادی ارزشمندتر است، این خود موجب می‌شود تا اولاً آزادی‌های مشروع و قانونی بین آحاد جامعه وجود داشته باشد و ثانیاً زمانی که تزااحات آزادی‌ها ایجاد شد، قانون فصل خصومت می‌کند و احقاق حق می‌نماید تا آزادی فرد صاحب حق و سایر افراد از بین نرود. ثالثاً موجب حفظ ارزش‌های دیگری مانند فضیلت و امنیت و غیره می‌شود.

بنابراین هر فردی بر این مبنا، در جامعه آن قدر می‌تواند از آزادی خود بهره‌مند گردد که به آزادی دیگران تجاوز نکند. هر عملی را که به حقوق دیگران لطمه وارد نیارد، می‌تواند به‌جای آورد. برای آن‌که نظم اجتماعی پایدار بماند باید آزادی افراد به مقدار مساوی محدود گردد. حدود آزادی افراد را قانون که عهده‌دار نظم اجتماعی است، معین می‌کند و هر امری را که مزاحم آزادی دیگران باشد، ممنوع می‌نماید. همچنانی که انجام آنچه برای حفظ نظم جامعه لازم است، امر می‌کند. فلذا افراد می‌توانند در انجام هر

امری که مورد منع قانون قرار نگیرد، از آزادی خود بهره‌مند شوند؛ آن را به‌جای آورند یا از آن خودداری ورزند (حسینی، ۱۳۹۱: ۵۸).

۵-۱ آزادی‌های مشروع در قانون اساسی

با توجه به بخش‌های گذشته و بیان مبانی آزادی‌های مشروع لازم است برای روشن شدن هر چه بیشتر به سابقه تقنینی این امر اشاره شود. مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که از همان آغاز اراده واضعان بر آن بوده است که قانون اساسی مقید، منحصر، معطوف و محدود نوشته شود. پیام امام خمینی به مجلس خبرگان چنین نوشته شده بود: ملت با شعار الله‌اکبر خود فقط جمهوری اسلامی خواستند. بنابراین با توجه به مراتب فوق قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صد در صد بر اساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد تخلف از جمهوری و آرای اکثریت قریب به اتفاق ملت است (مدنی، ۱۳۹۷: ۳۶۱).

در این فضا مفهوم آزادی به‌صورت نظام‌مند طراحی شده است و هیچ‌گاه در فضای متجددانه تفسیر نمی‌شود. در یکی از مذاکرات درباره آزادی چنین آمده است: منظور از حق حاکمیت ملی این است که خداوند انسان‌ها را آزاد خلق کرده و هیچ قدرتی حق ندارد این آزادی را محدود کند مگر بر اساس مالکیت حقیقتی عینی که آن‌هم مربوط به خداوند است. با تشریح، قوانین آسمانی انسان‌ها را محدود می‌کند و انسان‌ها نیز با تشخیص عقلی خودشان این محدودیت را می‌پذیرند؛ بنابراین جامعه‌ای که اسلام را پذیرفت، آن آزادی مطلق که وی را قادر می‌ساخت تا در برابر شریعت و احکام آن تخلف کند را با انتخاب خودش محدود می‌کند. برخی دیگر از فقها بر این باورند که در شرع مقدس ما آزادی مطلق نیست، بلکه از نظر تکوینی، انسان آزادی‌هایی دارد که در طول اراده خداوند قرار گرفته‌اند و نه در عرض اراده خداوند (گیلانی، ۱۳۶۱: ۳۲۷).

اگر ما آزادی را به معنای واقعی‌اش تفسیر کنیم به کلمه مشروع احتیاج ندارد. معنای واقعی آزادی، بسیج نیروها در مسیر رشد فرد و جامعه است. آزادی واقعی این چنین است؛ اما کلمه مشروع در مورد آزادی از باب اینکه آزادی صرف به معنای بی‌بندوباری و بی‌قیدی است، اطلاق نمی‌شود، بلکه تصریح مسئولیت افراد در قبال آزادی‌هایی که

دارند است و تأکید بر سبک مذهبی نظام جمهوری اسلامی است.

۶-۱ آزادی در فرآیند دادرسی کیفری

آزادی در فرآیند دادرسی در زمره یکی از مهم‌ترین حقوق طرفین دعوی است. این نوع آزادی عمدتاً با عنوان حقوق دفاعی نیز در میان حقوقدانان شناخته شده است. این حقوق که مجموعه کاملی از آن در قانون آیین دادرسی کیفری اشاره شده است. شاید بتوان حق به همراه داشتن وکیل را مهم‌ترین حقوق متهم در فرآیند دادرسی دانست که در مواد متعددی از قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۴۸،۶۱، تبصره ماده ۳۰۲) و همچنین بند سوم از ماده ۶ اعلامیه‌های حقوق بشر و ماده ۵۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز به آن اشاره شده است.

به موجب ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم پس از تحت نظر قرار گرفتن این حق را دارد که خانواده‌اش را از تحت نظر بودن آگاه سازد. چراکه این موضوع مقدمه‌ای برای بهره‌مندی از سایر حقوق و آزادی‌های وی در فرآیند دادرسی کیفری است. حق سکوت نیز یکی از مصادیق حقوق دفاعی متهم است که ریشه در اصل برائت دارد. این حق به اصل بی‌گناهی متهم، منع شکنجه، عدم الزام متهم به پاسخ به سؤالات و عدم تجاوز به حریم خصوصی تسری می‌یابد. به موجب ماده ۱۹۷ ق.آ.د.ک این حق به صراحت بیان شده است. اخذ آخرین دفاع نیز به موجب مواد ۲۶۲ و ۳۷۱ ق.آ.د.ک از جمله حقوق مهم متهم است. فلسفه اخذ آخرین دفاع را می‌توان این‌گونه دانست که برای تأمین بیشتر حقوق دفاعی متهم به جهت دفاع از خود، به وی یادآوری می‌شود که دلایل ابرازی وی کافی نبوده و به او فرصت داده می‌شود تا اگر دلایل جدیدی دارد، بیان کند (رحم‌دل، ۱۳۹۹: ۱۰۲).

در مجموع حقوق متهم که آزادی‌های مشروع وی محسوب می‌شوند، باید ضمانت اجرای مناسبی داشته باشند. در این راستا، قوه قضاییه وظیفه دوچندانی در تضمین این حقوق دارد. از یک سو به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی که حفظ آزادی‌های مشروع را عهده‌دار است و همچنین به موجب آنکه تخلف از قواعد و ضوابط ذکر شده در ق.آ.د.ک. دارای ضمانت اجرای مشخصی هستند، باید عملکرد قوه قضاییه در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.

۲- تضمین آزادی‌های مشروع در نظام کیفری داخلی

نخستین شرط وجود آزادی برقراری امنیت و آرامش در جامعه است؛ بنابراین در صورت فقدان امنیت آزادی به هرج و مرج خواهد انجامید، حال برای اینکه از آزادی استفاده مطلوب به عمل آید در قانون اساسی تغییراتی جهت حفظ تضمین و گسترش آزادی‌ها اندیشیده شده است.

در بند ششم و هفتم از اصل سوم، دولت جمهوری اسلامی موظف شده است جهت نیل به اهداف اصل دوم قانون اساسی که یکی از آن‌ها ایمان به کرامت و ارزش والای انسان به آزادی توأم با مسئولیت ما در برابر خداست به نحو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون بپردازد علاوه بر این رئیس‌جمهور سوگند یاد می‌کند که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشد و از هرگونه خودکامگی بپرهیزد، از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنید (مطابق اصل ۱۲۱).

قوه قضاییه نیز به‌عنوان پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع که ذیل بند دوم از اصل ۱۵۶ است، است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به‌عنوان پاسداران حریم اسلام و نگهبانان دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و مبانی جمهوری اسلامی، در سوگندنامه خود قسم یاد می‌کنند که در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مدنظر داشته باشند.

۲-۱ جایگاه قوه قضاییه در قانون اساسی

علاوه بر فصل یازدهم قانون اساسی که به قوه قضاییه اختصاص پیدا کرده است، بسیاری از اصول دیگر نیز به نحوی با قوه قضاییه و وظایف و اختیارات آن در ارتباط هستند. در مقدمه قانون اساسی چنین آمده است که مسئله قضا جهت پاسداری از حقوق مردم و حرکت اسلامی امری حیاتی است. از این‌رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضاات عادل و آشنا به ضوابط تحقیق پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت مکتبی بودن آن لازم است به‌دوراز هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد.

در فصل سوم قانون اساسی، در تمام اصول ۱۹ تا ۴۲ که تحت عنوان حقوق ملت آمده است در واقع تکالیف و وظایف اصلی قوه قضاییه را بیان نموده است (مدنی، ۱۳۸۹: ۳۴۹).

با ذکر نکات فوق به این نتیجه‌گیری کلی خواهیم رسید که حفظ حقوق افراد در ارتباط با دستگاه قضایی که تحت عنوان امنیت قضایی شناخته می‌شود و وظیفه اصلی قوه قضاییه است، این حقوق و آزادی‌ها توسط دستگاه قضایی تضمین می‌شود و از هرگونه تعرض مصون می‌ماند.

همان‌طور که در هیچ نقطه از گستره هستی جامعه‌ای را نمی‌یابیم که نسبت به امنیت و آرامش و آثار ارزشمند آن احساس بی‌نیازی کند و در نقطه مقابل، از ناامنی و هرج‌ومرج و تعدی به جان و مال و ناموس و آبرو خود در رنج و تنگنا قرار نگیرد؛ بنابراین برای پاسداشت از حقوق آحاد جامعه باید نهادی به نام قوه قضاییه در جهت صیانت و حفاظت از این حقوق و آزادی‌ها وجود داشته باشد.

در فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به وظایف و مسئولیت‌ها و اختیارات قوه قضاییه اشاره می‌شود (اصول ۱۵۶ تا ۱۷۴). در این میان، از جمله مسئولیت‌های قوه قضاییه و مدیریت آن نظارت بر آرای مراجع قضایی است. این نظارت با توجه به قانون اساسی از طریق قوانین موضوعه نمود پیدا می‌کند.

۱-۱-۲ تضمینات مربوط به دادرسی کیفری

از جمله تضمینات مربوط به دادرسی کیفری عادلانه، اصل برائت، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات و محاکمات کیفری، اصول حاکم بر تعیین مجازات، ممنوعیت به دست آوردن اقرار، گواهی و سوگند به‌طور اجباری و اصل منع محاکمه مجدد و اصل عطف به ماسبق نشدن است.

۱-۲-۲ اصل برائت

اصل برائت بدین معناست که هیچ‌کس را نمی‌توان مجرم شناخت، مگر اینکه جرم او در یک دادگاه صالح و بی‌طرف ثابت شده باشد (عباسی، ۱۳۹۰: ۲۴۳). این اصل در نظام اسلامی و در نظام بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس بند یک ماده ۱۱

اعلامیه جهانی حقوق بشر هر کس به بزهکاری متهم شده باشد، بی‌گناه به شمار می‌آید تا هنگامی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن تضمین‌های لازم برای دفاع تأمین شده باشد و تقصیر او به موجب قانون محرز گردد. بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند یک ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز این اصل را پذیرفته است.

اصل برائت حکم کلی است که نه تنها در حقوق جزا بلکه در همه امور از جمله امور حقوقی و مالیاتی نیز جاری است. در هر جا که نام متهم مطرح می‌شود می‌بایست موضوع به نفع فرد متهم تعبیر و تفسیر شود و از تفسیر موسع خودداری گردد. اصل ۳۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. همچنین ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: اصل بر برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند. درباره این ماده از قانون آیین دادرسی کیفری با رجوع به فلسفه آن می‌توان بیان داشت که هدف آیین دادرسی کیفری تفکیک اتهامات صحیح از تعقیبات ناروا، پیشگیری از اشتباهات قضایی و تأمین آرامش شهروندان است (آشوری، ۱۳۸۸: ۱۷۵)؛ به عبارتی دیگر، هدف آیین دادرسی کیفری ذیل دودسته تقسیم می‌شود؛ اولی، تأمین منافع متهم است و دیگری حفظ مصالح اجتماعی (آخوندی، ۱۳۸۸: ۲۱۳)؛ بنابراین رعایت حقوق دفاعی متهم رکن اصلی دادرسی عادلانه است و اولین رکن این حق نیز پذیرش فرض برائت هم در مرحله تقنینی و هم در مرحله اثباتی قضایی است و از شرایط اساسی پذیرش فرض برائت پذیرش قاعده تکلیف مدعی به اثبات البینه علی المدعی است (رحم‌دل، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

۲-۲-۲ اصول حاکم بر تعیین جرائم و مجازات

اصل مذکور به‌عنوان یکی از تضمینات اساسی امنیت قضایی و عدالت کیفری به شمار می‌رود. بدین ترتیب که تنها قانون‌گذار صلاحیت وضع جرائم و مجازات را دارد. اصل قانونی بودن جرائم و مجازات در طول تاریخ با درج عنوان جرائم در قوانین به‌طور ضمنی

موردپذیرش قرار گرفته است. این اصل در حقوق فرانسه که مبتنی بر مواد ۷ و ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر است مقرر شده است: هیچ‌کس نمی‌تواند متهم، دستگیر و بازداشت شود، مگر در موارد پیش‌بینی‌شده در قانون و بر اساس اشکالی که تجویز شده است (خالقی، ۱۳۹۵: ۴۹).

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات نیز بدین معناست که تنها قانون‌گذار صلاحیت وضع جرائم و مجازات را دارد. از این رو برای جلوگیری از اقدامات خودسرانه و غیرقانونی و تعرض به حقوق اشخاص و اموال آن‌ها، جرائم و مجازات باید به‌طور دقیق و روشن تعیین گردد.

بنابراین باینکه در اسلام، لزوم قانونی بودن جرم و مجازات طی ۱۴ قرن اشاره شده است ولی نخستین بار قانون‌گذار ایران به هنگام تنظیم متمم قانون اساسی مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری، لزوم آن را به پیروی از قوانین اروپایی در اصل دوازدهم بیان می‌دارد که: حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به‌موجب قانون.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز لزوم قانونی بودن جرم را در اصل یک‌صد و شصت و نهم رسمیت بخشیده است. به‌موجب این اصل هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود. به‌عبارت‌دیگر، فعل یا ترک فعل انسان مادام که پیش از آن موضوع امرونهی قانون‌گذار قرار نگرفته باشد جرم به شمار نمی‌رود. در این میان، درباره لزوم قانونی بودن مجازات نیز اصل سی و ششم قانون اساسی اعلام می‌دارد حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به‌موجب قانون صورت پذیرد. در این اصل، علاوه بر تعیین مجازات نحوه اجرای آن نیز منوط به تصریح قانون وگذار شده است. همچنین ماده ۲ قانون مجازات اسلامی با این مضمون که هر رفتار از فعل یا ترک فعلی که قانون برای آن مجازات تعیین کرده است جرم محسوب می‌شود دلالت بر لزوم قانونی بودن جرم و مجازات دارد (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۸۲). ذکر این اصول در قانون اساسی به این معناست که نه تنها دادرسان از تعیین جرم و مجازات منع شده‌اند و احکام آنان باید مستند به قوانینی باشد که در زمان وقوع فعل معتبر است، بلکه قانون‌گذار نیز نمی‌تواند با وضع قوانین عادی، تشخیص رفتارهای مجرمانه و یا تعیین نوع و میزان مجازات را به اختیار دیگر قوا و مقامات واگذار نماید؛ بنابراین تعبیر دیگر راجع به اصل قانونی بودن جرم و مجازات این است که فقط

قانون‌گذار است که مجاز است در حدود مقرر در قانون اساسی به تشریح جرم و تعیین مجازات بپردازد؛ زیرا وظیفه وضع قانون به موجب قانون اساسی با مجلس است. فلذا باید توجه داشت که اصل قانونی بودن بر مبانی مختلف استوار است. در سیاست جنایی یعنی سلسله تدابیری که در جامعه برای پیشگیری از جرم اتخاذ می‌شود ضرورت این اصل به دلیل تأثیری که مجازات بر عواقب رفتارهای سوء افراد به جا می‌گذارد آشکار است. بنتام نظریه پرداز انگلیسی معتقد است که قوانین کیفری بر عزم و اراده انسان تأثیر روانی به جا می‌گذارد و موجب می‌شود انسان دانسته و سنجیده در اعمال و افعال خود گام بردارد و از پیش پیامد آن را پیش‌بینی کند؛ بنابراین عبرت‌انگیزی کیفرها اثر بازدارنده در بردارد، زیرا انسان قادر است پیش از ارتکاب به جرم، سود و زیان خود را از این افعال محاسبه کند. باین حال، وجود قانونی روشن و دقیق که برای همگان قابل فهم باشد برای پیشگیری از رفتارهای ضداجتماعی ضرورت می‌یابد.

۳-۲-۲ اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری

نتیجه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات، اصل به گذشته برنگشتن قوانین کیفری است، اما متهم یا مجرم حق دارد از قانون خفیف‌تر وضع شده پس از ارتکاب جرم برخوردار گردد یا خیر. اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری نتیجه اصل قانونی بودن جرائم و مجازات است و برای تضمین امنیت حقوق شهروندان پیش‌بینی شده است. منظور از عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری اجمالاً این است که قاضی نمی‌تواند حکم قانون لاحق را به مصادیق سابق تسری دهد و اعمالی که پیش از تصویب این قانون جرم نبوده است به استناد آن مجازات نماید.

در حقوق اسلام و اعتبار این قاعده دلیل‌های ذکر کردند:

مطابق آیه ۱۵ سوره اسرا: *وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا* و با توجه به آیه ۷ سوره طلاق: *لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا* همچنین قاعده قبح عقاب بلا بیان که قاعده اقلان نیست و بر طبق آن کیفر دادن بدون بیان آن ناپسند است از مبانی این اصل است.

مبنای این قاعده همچون اصل قانونی بودن جرائم و مجازات حفظ حقوق و آزادی‌های فردی است، اگر قرار باشد قانون لاحق به گذشته شود، هیچ‌کس از حقوق آزادی که امروز از آن برخوردار است در امان نیست و این امر منجر به تشویش خاطر مردم خواهد

شد. البته این قواعد منحصر به قواعد کیفری نیست، بلکه قوانین مدنی نیز از همین پشتوانه برخوردار هستند و مطابق ماده ۴ قانون مدنی: اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد.

فلسفه عطف به ماسبق نشدن قوانین مدنی حفظ حقوقی است که مردم آن را کسب کرده‌اند و این حقوق نباید با وضع قانون جدید سلب و یا نقض شود. اهمیت این قاعده در قلمرو حقوق کیفری به مراتب بیشتر از امور حقوقی است؛ زیرا با عطف بما سبق کردن قوانین کیفری به گذشته بیم آن می‌رود که شرافت آزادی و جان مردم آن به خطر افتد، درحالی‌که در مناسبات خصوصی اشخاص تخطی از این قاعده نهایتاً ممکن است حقوق مالی مردم را تضییع کند.

۴-۲-۲ ممنوعیت شکنجه (کسب ادله به طرق نامشروع)

قاضی برای صدور حکم اثبات دعوا نیازمند دلایل روشن است. در ادله اثبات دعوا به دست آوردن اقرار، اطلاع، گواهی و سوگند از افراد باید در کمال آزادی و امنیت برای آنان صورت گیرد، از جمله رفتارهای غیرانسانی که برای اخذ قرار یا اطلاعات از متهم یا مطلع صورت می‌گیرد، آزار و اذیت روحی و جسمی آنان است که تحت عنوان شکنجه نامیده می‌شود در حقوق کیفری اسلام شدیداً این امور معنی شده است و در شریعت تمامی رفتارهایی که در جهت شکنجه افراد برای کسب ادله صورت گیرد منع شده است و متخلفان را مستحق مجازات دانسته است. توسل به شکنجه و فشار برای کسب اقرار که از آثار شوم محاکم تفتیش عقاید در قرون وسطا به شمار می‌رود، همچنان امری است که امروزه نظام‌های قضایی را تهدید می‌کند. به موجب ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر هیچ‌کس را نمی‌توان تحت شکنجه جسمی و روحی قرار داد (هاشمی، ۱۳۹۶: ۳۲۳).

در حقوق داخلی نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به این موضوع موضع قاطع و بدون قید و شرطی دارد. به موجب اصل ۳۸ این قانون هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاعات ممنوع است. اجبار شخص به شهادت یا اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است و متخلف طبق قانون مجازات می‌شود.

ممنوعیت شکنجه مقرر در قانون اساسی بی‌شک نیازمند ضمانت اجرای کیفری مناسب است. در این ارتباط ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی و غیر قضایی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نمایند علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به ۶ ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حسب مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل را خواهد داشت.

همچنین در راستای این اصل بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر می‌دارد هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ و یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذشده بدین وسیله، حجیت شرعی و قانونی ندارد.

۳- تضمین آزادی‌های مشروع در نظام کیفری بین‌المللی

در چارچوب دیوان بین‌المللی کیفری، عدالت کیفری که از طریق تحقیق، محاکمه و مجازات ناقضان حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت می‌گیرد قابل تحقق است و دیوان از ظرفیت‌های مطلوبی در این خصوص برخوردار است. به همین جهت تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری پیشرفت بزرگی در حوزه حقوق بشر محسوب می‌شود، چراکه نهادینه شدن رسیدگی‌ها یکی از مصادیق بارز عدالت کیفری بوده و حاکی از قضایی شدن هر چه بیشتر فرایند حمایت از ارزش‌های بشری است. این امر حاکی از این واقعیت است که قواعد حقوق بین‌الملل اصولی انتزاعی نیستند، بلکه غالباً ارزش‌های ثبوتی و تغییرناپذیر بین‌المللی هستند که مستلزم اجرا از طریق نهادهای صالح مقتدر و مستقل است (بیگ زاده، ۱۳۷۷: ۹۴).

به‌زعم کوفیان تأسیس دیوان هدیه‌ای برای نسل‌های آینده و گامی عظیم در جهت احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون و دستاوردی است که چند سال پیش تصورش ناممکن بود. در واقع امروز برگ جدیدی از دفتر تاریخ بشریت گشوده شده است که در بستر آن هیچ‌گونه مسئولیتی از ارتکاب جرائم برای مقامات و سردمداران دولتی وجود ندارد (دیپهیم، ۱۳۸۰؛ ۲۸۶). پیرامون ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی می‌توان بیان داشت که این دیوان گرچه یک نهاد کیفری

است اما موارد متعددی در حمایت از حقوق بشر و آزادی آنان در اساسنامه خود به چشم می‌خورد. برخی از این موارد تجلی و حضور بیشتری داشته و مستقیماً از متن مواد اساسنامه استنباط می‌شود، برخی دیگر نیاز به تفسیر مواد اساسنامه دارد. با این وصف در این بخش به برخی از ظرفیت‌های مهم دیوان در حمایت از حقوق بشر پرداخته می‌شود.

یکی از مسائل بحث‌برانگیز درباره صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است که در کنفرانس روم از آن به‌عنوان مسئله‌ای پیچیده یاد شده است (رضوی فر و نصرالهی، ۱۳۸۷؛ ۳۹۶). جنایات تحت صلاحیت دیوان عمدتاً از قواعد عامل‌اند؛ بدین معنا که پیوستن کشورها خدشه‌ای به اصل کلی رعایت آن‌ها وارد نمی‌سازد. بر طبق مقدمه و ماده ۱ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان خطرناک‌ترین جرائم مورد اهتمام بین‌الملل است، جنایاتی که وجدان بشریت از ارتکاب آن‌ها یکه بخورد و صلح و امنیت و آسایش جهان را تهدید کند. به نظر می‌رسد به‌جز جنایت تجاوز که ماهیت حقوق بشری آن کم است، سایر جنایات مشمول صلاحیت دیوان از جمله نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی در بخش زیادی مربوط به حقوق بنیادین بشر است. شایان‌ذکر است که جنایات حقوق بشری مشمول صلاحیت دیوان در دو حوزه رخ می‌دهند؛ جنایاتی که در معنای عام حقوق بشر و ارزش‌های بشری می‌گنجد (نسل‌کشی، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت) و جنایاتی که در معنای خاص حقوق بشر می‌گنجد که همان جنایات علیه بشریت است.

برخی از نکات مثبت اساسنامه دیوان درباره جنایت علیه بشریت عبارت‌اند از: اولاً تا قبل از اساسنامه دیوان هیچ سند بین‌المللی تعریفی از جنایات علیه بشریت ارائه نکرده بود و تنها مصادیق آن تعریف‌شده بود گرچه گفته می‌شود که تعریف دیوان از جنایت علیه بشریت کاری تاریخی نیست، بلکه بیشتر نکاتی از توسعه حقوق بین‌الملل از زمان محکمه نورنبرگ به این طرف است، ولی به‌رحال این اساسنامه برای اولین بار تعریفی جامع از مفهوم جنایت علیه بشریت را تدوین کرد.

ثانیاً به نظر می‌رسد اساسنامه دیوان شامل مصادیق زیادتری از جنایت علیه بشریت در مقایسه با هر سند مشابه دیگری باشد. ماده ۷ دایره جنایت علیه بشریت را که قبلاً در اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا مطرح‌شده بود توسعه داده است. برای نمونه

فهرست دیوان شامل ناپدید سازی اجباری افراد و جنایات جنسی می‌شود که تا حدودی نو می‌باشند.

ثالثاً بر طبق ماده ۷ اساسنامه دیوان، جنایت علیه بشریت می‌تواند شامل اقدامات بازیگران غیردولتی نیز بشود. چراکه هیچ‌گونه اشاره‌ای به دولت یا واحدهای دولتی نشده است و فقط بر مبنای انسجام و گستردگی اقدام جنایت علیه بشریت تعریف شده است. دومین مسئله اساسی، درباره ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری بحث ارجاع قضایای حقوق بشری به این دیوان است. نحوه ارجاع پرونده به دیوان حاکی از تحولات مثبتی است که با حقوق بشر مرتبط است. یکی از نکات حائز اهمیت در اساسنامه دیوان امکان ارجاع وضعیت‌های حقوق بشری از سوی دادستان به دیوان است. بر اساس این راهکار که خود برگرفته از سوابق موفق عملکرد دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا است، دادستان دیوان می‌تواند خود را سا به‌عنوان مدعی‌العموم (جامعه بین‌المللی در کل) وضعیت‌های حقوق بشری را به دیوان ارجاع دهد. دادستان می‌تواند با کسب اطلاعات از دولت‌ها ارکان ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی یا منابع معتبر دیگری که مناسب تشخیص می‌دهد بر مشکلات ناشی از ملاحظات سیاسی مربوط به ارجاع وضعیت از سوی دولت‌ها و شورای امنیت فائق آمده و با ارجاع وضعیت‌های حقوق بشری منجر به تحول در رسیدگی‌های یک محکمه کیفری بین‌المللی شود. در این راستا، دیوان می‌تواند برای کشف قضایا با اتکا بر کمیته حقیقت‌یاب حقوق بشری در سطوح مختلف دولتی و غیردولتی از گزارش نهادها بهره‌مند شود. برای مثال یافته‌های گروه تحقیق سازمان ملل و گروه متخصصان شورای حقوق بشر دارفور راه تحقیقات دیوان را هموار نمود (ترکمانی، ۱۳۹۶؛ ۱۶۹).

در مجموع باید اذعان داشت که در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به کرات از دید حقوق بشر و مؤلفه‌های حقوق بشری و آزادی‌های اساسی آنان در پیشبرد سیاست‌های قضایی دیوان استفاده نموده است که هرکدام فرصتی برای توسعه آزادی‌های اساسی بشری فراهم می‌سازد. از تفسیر مفاد اساسنامه در چارچوب حقوق بشر تا حمایت از بزه دیدگان و ایده عدالت ترمیمی همگی مؤید تلاش جامعه بین‌المللی برای ایجاد پیوند میان دو مقوله حقوق بشر و عدالت کیفری در گستره اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است.

نتیجه‌گیری

یکی از توالی سه‌گانه حاکمیت، قوه قضاییه است که مسئولیت خطیر ضمانت اجرای قانون و تحقق اصل حاکمیت قوانین را بر عهده دارد و وظیفه پیشگیری و پیگیری جرائم و تخلف از قانون و مجازات متخلفین را با رعایت اصل برابری در مقابل قانون را بر عهده دارد. تحقق این اهداف و وظایف قوه قضاییه و حفظ استقلال این قوه از تجاوزت و نفوذ صاحبان قدرت و ثروت منوط به صیانت از اصولی از قانون اساسی است که این اهداف و وظایف و استقلال قوه قضاییه را بیان می‌کند، صیانت از اصول قانون اساسی است. برجستگی نقش قوه قضاییه را می‌توان در سیاست‌گذاری از مقوله حق‌ها و آزادی‌های فردی، اجتماعی، گروهی و سیاسی دانست. به بیان دیگر، قوه قضاییه همان‌طور که اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح می‌کند نهادی است که به پشتیبانی از حقوق فردی و گروهی می‌پردازد. قوه قضاییه قوه‌ای است که مسئولیت مهمی در تضمین کرامت انسانی و حقوق فردی، گروهی، اجتماعی و سیاسی برعهده دارد. دقیقاً از همین طریق است که این قوه زمینه لازم را برای تحقق بخشیدن به عدالت مهیا می‌سازد پس در این زمینه می‌توان بر این باور بود که هدف اصلی قوه قضاییه تحقق بخشیدن به عدالت قضایی و تضمین قضایی حاکمیت قانون است.

قوه قضاییه به‌عنوان مهم‌ترین حامی در نظام کیفری داخلی باید بتواند به معنای دقیق کلمه زمینه‌ی تضمین اصل ۲۲ قانون اساسی را فراهم سازد. به عبارت دیگر، حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص را از تعرض مصون می‌دارد، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند. از سوی دیگر، یکی از جلوه‌های شاخص آزادی‌های مشروع مربوط به فرآیند دادرسی کیفری است که مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری توسط قوه قضاییه نمود می‌یابد و دارای ضمانت اجرای مدنی و کیفری است. این حقوق یا آزادی‌ها عبارت‌اند از: حق سکوت، حق به همراه داشتن وکیل، حق آخرین دفاع، منع شکنجه و تحصیل نامشروع ادله.

در نظام کیفری بین‌المللی امروزه دیوان بین‌المللی کیفری بارزترین حامی و متضمن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. با رجوع و تفسیر قواعد اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌توان به روش‌های تضمین آزادی در فرآیند دادرسی کیفری از قبیل صلاحیت رسیدگی و نحوه ارجاع پرونده‌های بین‌المللی دست پیدا کرد.

منابع

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، نشر میزان، ۱۳۹۳.
۳. بیگ زاده، ابراهیم، بررسی جنایت علیه بشریت در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
۴. ترکمانی، حجت، تأملی بر ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۳، ۱۳۹۶.
۵. حاجی حیدری، حمید، تاریخ مفهوم عدالت، فصلنامه علوم سیاسی، ۱۳۸۸.
۶. حسینی، مهدی، آزادی برای آزادی، انتشارات اندیشه و فرهنگ جاویدان، ۱۳۹۱.
۷. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۹.
۸. شریعتمدار، علی، مبانی آزادی، مجله علوم سیاسی، شماره ۳، ۱۳۷۵.
۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد دوم، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۸.
۱۰. عباسی، بیژن، حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
۱۱. رحمدل، منصور، قانون اساسی و اصل برائت، نشریه حقوق اساسی، شماره ۷، ۱۳۸۵.
۱۲. رحمدل، منصور، حقوق دفاعی متهم، نشریه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۹، ۱۳۹۹.
۱۳. رشادی، علی‌اکبر، آزادی، مجله الهیات، ۱۳۸۸.
۱۴. گرجی، علی‌اکبر، ده فرمان حقوق عمومی، فصلنامه حقوق، شماره ۱۹، ۱۳۹۰.
۱۵. گلدوست جویباری، رجب و همکاران، نوآوری آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دو فصلنامه پژوهش حقوقی، شماره ۲۸، ۱۳۹۶.
۱۶. گیلانی، محمد، حقوق کیفری در اسلام، انتشارات المهدی، ۱۳۶۱.
۱۷. مدنی، جلال‌الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات جنگل، ۱۳۹۵.
۱۸. مهرپور، حسین، مختصر حقوق اساسی، نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
۱۹. هاشمی، محمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، نشر میزان، ۱۳۹۵.
۲۰. هاشمی، محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، نشر میزان، ۱۳۹۸.

Guaranteeing human rights and legitimate freedoms in the process of criminal proceedings

Mohammad Reza Azazi¹; Ali Ahmadi Far²

Received:2023/03/07 Accepted: 2023/05/17

Abstract

Human dignity and the legitimate freedoms of members of the society are among the fundamental rights of nations, which the government, as the supreme governing body, is responsible for observing. It is important to refer to the history of civilized societies and religious scriptures to confirm that legitimate freedoms have been considered by rulers and demanded by citizens for many years. The current form of power structure in most societies, which takes place in accordance with the separation of powers, requires considering a large governing body to implement and facilitate the observance of these freedoms for individuals. On the other hand, in case of violation of legitimate freedoms and non-observance of these liberating principles mentioned in the constitution, the need for another institution to guarantee these freedoms is felt, and the judiciary is responsible for guaranteeing these freedoms according to the second paragraph of article 156 of the constitution. . In the process of criminal proceedings, compliance with some penal principles will guarantee the legitimate freedom of citizens during the proceedings and proceedings of the courts. In this research, we will deal with the functioning of the judiciary in safeguarding the basic rights of people in the society with a descriptive and analytical study and by checking these principles such as the principle of acquittal, the principle of retroactiveness of criminal laws, the prohibition of torture and the acquisition of illegitimate reasons, and the principles governing the determination of crimes and punishments.

Keywords: legitimate freedoms, judiciary, constitution, guarantee of execution, criminal proceedings.

1. Master of Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran

2. Ph.D. student in criminal law and criminology, lecturer at the University of Judicial Sciences and Administrative Services and deputy prosecutor of judges